

## خلاصه ای از کرسی نوآوری «امامت قرآنی بمثابه تفویض دین»

محور اول: مباحث مقدماتی

۱. تبیین ارتباط میان مفاهیم امامت، ولایت، نبوت، خلافت و رسالت

۲. توضیح روش بحث

۳. توضیح مفاهیم مانند تفویض دین

محور دوم: ادله ی نظریه

۱. ارایه دلایل قرآنی و روایی

۲. تبیین جایگاه عقل

محور سوم: تبیین حق اطاعت مستقل

### محور اول: مباحث مقدماتی

۱. مفاهیم امامت، ولایت، خلافت، نبوت و رسالت به شئون و حیثیات گوناگون ناظرند و تطبیق آنها بر یک نفر به لحاظ مصداقی امکان پذیر است.

ممکن است کسی نبی باشد اما رسول نباشد (طبق تعریف شهویر از نبی و رسول) هرچند هر دو مفهوم در این معنا مشترکند که به منبع وحی متصل اند اساساً تا این اتصال نباشد این دو مفهوم به لحاظ اصطلاحی، معنایی ندارند.

چون در موضوع مورد بحث ما (بنا به ادله فراوان که ملاحظه خواهید کرد) امامت مقامی فراتر از نبوت و رسالت است پس امکان آن که شخص نبی یا رسول باشد اما به مقام امامت نرسد، وجود دارد. البته اگر از نبی یا رسول از این نظر که خبر از غیب می آورد و پیامهای خدا را دریافت و ابلاغ می کند پیروی شود او نیز امام خواهد بود اما این امامت، نیازی به جعل مستقل ندارد پس باید دو مفهوم نبوت و رسالت با امامتی که از ناحیه خدا جعل می شود تغایر مفهومی داشته باشد توضیح بیش تر را در محور سوم ملاحظه خواهید کرد.

امام، ولیّ جامعه است و هر دو نیاز به جعل دارد اما با این تفاوت که در ولایت، بلوغ و اختیار در مولیّ علیه شرط نیست برخلاف امامت که در مأموم، اختیار و بلوغ و عقل شرط است. ولیّ طفل یا ولیّ یتیم، امور آنها را تدبیر می کنند اما مأموم با اختیار خود امام را انتخاب و از او به عنوان امام پیروی می کند.

امام و ولیّ هر دو تدبیر امور مأموم و مولیّ علیه را به عهده دارند، اگر امامت و ولایت آنان از ناحیه خدا جعل شده باشد خلیفه خدا در زمین در امر تدبیرند خداوند بالاصاله مدبر امور هستی از جمله انسان هاست و خلیفه او از ناحیه خدا تدبیر امور بندگانش را در محدوده ای که برای وی جعل شده به عهده خواهد داشت مثلاً حضرت داود، خلیفه خدا در امر قضاوتند {يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ} چون خدا بالاصاله حاکم در رفع اختلافها و فصل خصومت هاست و داود(ع) در این امر

خلیفه خود قرار داد. پس هر امامی، خلیفه خدا در تدبیر امور مردم در حیطه‌ای است که خدا برای او تعیین کرده است چون حیثیت اجتماعی در معنای امام لحاظ شده قرآن می‌فرماید { اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا } اما در ذات معنای خلیفه حیثیت اجتماعی نهفته نیست پس هر خلیفه لزوماً مقام امامت به معنای اصطلاحی قرآنی را ندارد بلکه چه بسا خلیفه خدا که با اتصال به وحی امور بندگان را تدبیر کند برخلاف امام که این اتصال در آن شرط نیست حاصل آن که از یک نظر امامت اصطلاحی، اخص از همه مفاهیم خلافت، ولایت، نبوت و رسالت است چه بسا ولی، خلیفه، نبی و رسولی که امام نباشد چون امامت در اصطلاح قرآن، با جعل مستقل انشا می‌شود و در مأموم وی نیز شروطی لحاظ شده است.

لازم به ذکر است در فصل اول کتاب «بررسی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه فریقین» وجوه معنایی امام در قرآن و دیدگاه مفسران مورد بحث قرار گرفته است.

۲. روش بحث، توصیفی انتقادی بدین شرح است اجمالاً روش بحث بدین شرح است **گام اول**: توصیف دیدگاه‌ها (پس از جمع آوری اطلاعات و دسته‌بندی آنها) است **گام دوم**: تحلیل اجزای درون متنی و برون متنی آنها **گام سوم**: کشف صحت و سقم دیدگاه‌ها با نگاه انتقادی به ویژه درک سازواری نظریه از درون و برون (با توجه به عقل، آیات و روایات) است **گام چهارم**: ارایه نظریه کشف شده مبتنی بر مستندات و شواهد عقلی و نقلی است.

۳. تفویض دین اصطلاح روایی است که در چندین روایت که برخی نیز با سند صحیح نقل شده به چشم می‌خورد هرگز تفویض دین به معنای واگذاری امر دین از ناحیه خدا به نحو انفصال مطلق نیست چون هیچ موجودی به حکم عقل و نقل در عالم آفرینش در هیچ امری، استقلال مطلق از خالق و رب خود ندارد بلکه این استقلال از یک نظر بالنسبه به اتصال به وحی رسالی است که برای انبیای تصور دارد پس آن گاه که شخصی به مقام امامت می‌رسد تدابیر او در امور فردی و اجتماعی و جامعه با دریافت مستقیم وحی صورت نمی‌گیرد بلکه خداوند امر دین را به او تفویض می‌کند تا با اراده‌اش که فانی در اراده خداست و به تعبیر روایات خواست او که همان خواست خداست و با وحی تسدیدی به فعلیت می‌رسد { وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ } امور بندگان را تدبیر کند. توضیح بیش‌تر را در محور دوم مباحث ملاحظه خواهید کرد.

### **محور دوم: ادله ی نظریه**

۱ در فصل چهارم از کتاب «بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین» به قلم بنده (چاپ سازمان سمت) که درباره معناشناسی «امام» از دیدگاه مفسران فریقین است دیدگاه آنان را پس از دسته بندی نقد و ناکارآمدی آنها را نمایان ساخته‌ام سپس در گفتار چهارم همین فصل، عنوان «امام، پیشوای واجب الاطاعة (تفویض دین)» را گشوده و از ص ۱۵۴ تا ۱۷۱ ادله عقلی و نقلی این نظریه را به تفصیل آورده‌ام توضیح اجمالی ادله و شواهد در این جا به صورت فشرده این دلایل را ملاحظه می‌فرماید.

ابتدا باید به این نکته توجه کنیم که ناگزیریم معنای امامت حضرت ابراهیم را به گونه‌ای معنا کنیم که

دارای این مؤلفه‌ها باشد.

۱- با جعل مقام امامت که پس از نبوت و رسالت حضرت ابراهیم، رخ داده، سازگار باشد. (بنا به ادله فراوانی از آیات و روایات هیچ تردیدی نیست که حضرت ابراهیم پس از مقام نبوت و رسالت به امامت نایل شده‌اند در فصل سوم از کتاب چهارم تفسیر تطبیقی ده دلیل و شاهد برای این امر اقامه شده است)

۲- با اطلاق جعل امامت برای همه مردم که فرمود: { اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا } همخوان شود.

۳- از دایره رسالت و نبوت و لوازم آن مانند اطاعت و زعامت سیاسی و اجتماعی، فراتر رود. چون بنا به ادله قرآنی و روایی زعامت سیاسی و اجتماعی، درگیری و جهاد و دفاع مسلحانه و... از لوازم نبوت است و نیازی به جعل امامت ندارد مانند این آیه که می‌فرماید: { لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ } (حدید/۲۵) یا آیه { وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ } (آل عمران/۱۴۶) و...

۴- امکان گستره آن در عرصه‌های گوناگون تدبیر جامعه و هدایت طریقی در تعبدیات و توصیلات (به دلیل اطلاق جعل امامت که فرمود { اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا } ) فراهم باشد.

۵- تبیین درست از امامت در ذریه حضرت ابراهیم امکانپذیر گردد. چون درخواست حضرت ابراهیم که فرمود { وَمَنْ ذُرِّيَّتِي } فی الجمله پذیرفته شد و در آیه ۷۳ سوره انبیا - دست کم - نسبت به حضرت اسحاق و یعقوب تصریح گردید.

۶- از اشکال‌های متعدد بر نظریه‌های مفسران فریقین مصون بماند. آنان می‌گویند امامت حضرت ابراهیم به معنای نبوت عام، یا پیشوایی بر همگان و پیامبران، یا زمامداری و تدبیر امور جامعه، یا پیشوایی در هدایت به امر یا پیشوایی در آیین توحیدی و منش‌های اخلاقی است این نظریه‌ها در فصل چهارم از کتاب چهارم تفسیر تطبیقی طرح و مورد نقد و مناقشه قرار گرفته و ناکارآمدی آنها اثبات شده است.

به نظر می‌رسد این اوصاف در امامت به معنای «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» قابل دستیابی باشد. بنابراین، اگر امامت را به معنای «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» - که با «نظریه تفویض دین» نمایان می‌گردد - بدانیم، می‌توانیم اوصاف یاد شده را در آن تحصیل کنیم. این معنا از یک سو، بر پایه تحلیل مفهومی از اصطلاح جعل امامت و از سوی دیگر، بر ادله قرآنی و روایی در این زمینه، استوار است و آن گاه با تحلیل امامت پیامبر مکرم اسلام، مصداق می‌یابد و شفاف می‌گردد. توضیح فشرده این ادله بدین شرح است:

الف - تحلیل مفهومی جعل امامت: بر اساس «جعلی» که انجام گرفت و فرمود: { اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا } معنای امام با رسول نبی، تباین مفهومی و مصداقی پیدا کرد. رسول بما هو رسول حامل رسالت و پیام است و نبی بما هو نبی حامل خبر است ولی امام بما هو امام مقتدا و پیشواست و پیشوایش

به طور مستقل جعل شده است؛ بنابراین، وجوب اتباع از رسول و پیامبر در آن چه که از خداوند دریافت می‌کنند و ابلاغ می‌نمایند وجوب طریقی است یعنی: در واقع امتثال امر آنان، امتثال امر خداست؛ چون آنان با وصف «نبی» و «رسول» در تشریح و تدبیر فرد و جامعه، فقط واسطه در دریافت و ابلاغ اند. اما امام کسی است که طاعتش واجب است «مفترض الطاعة» و وجوب اقتدای به وی در دین، وجوب مستقل تبعی و موضوعیت دارد. خداوند برای او این وجوب در اطاعت را جعل کرده است.

این معنا از روایات در این زمینه نیز قابل استفاده است. مانند حدیث محمد بن حسن الصفار که از امام صادق(ع) چنین نقل می‌کند:

«ينكرون الامام المفترض الطاعة و يجحدون به والله ما في الارض منزلة اعظم عند الله من مفترض الطاعة فقد كان ابراهيم دهرأ ينزل عليه الأمر من الله و ما كان مفترض الطاعة حتي بدا لله ان يكرمه و يعظمه، فقال: «اني جاعلك للناس اماما» فعرف ابراهيم ما فيها من الفضل قال: «و من ذريتي» فقال: «لا ينال عهدي الظالمين» قال ابو عبدالله(ع): انما هي في ذريتك لا يكون في غيرهم.»<sup>۱</sup>

امامت در این حدیث، به مقام «مفترض الطاعة» معنا شده است. تقریباً این معنا مساوق با اصطلاح «تفویض دین» است که در منظومه روایات شیعه جایگاهی ویژه دارد و از روایات اهل سنت نیز درباره رسول مکرم اسلام قابل اثبات می‌باشد هرچند در روایات آنان این عنوان به کار نرفته اما ملاک آن با روایات شیعی همسان است. ب - تمسک به آیات: آیه «اذ ابتلی» در این زمینه حداقل با دو دسته از آیات دیگر قرآن، پیوند معنایی دارد. با بهره‌مندی از این دو دسته آیات، می‌توان گامی دیگر برای اصطلاح شناسی «امامت» برداشت.

**دسته اول:** آیاتی است که در آنها لفظ «امام» به کار رفته و از جعل مقام امامت برای برخی از ذریه حضرت ابراهیم خبر می‌دهد. **دسته دوم:** آیاتی است که درباره دودمان حضرت ابراهیم در قرآن آمده و از اجابت دعای حضرت ابراهیم(ع) خبر می‌دهد. از دسته اول آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیاست که می‌فرماید: { وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا }<sup>۲</sup> در برخی از روایات نیز به این پیوند تصریح شده است. مانند روایت کلینی از امام علی بن موسی الرضا(ع) در بخشی از آن می‌خوانیم:

«ان الامامة خص الله عز وجل بها ابراهيم بعد النبوة و

۱. صفار، بصائر الدرجات، باب «النوادر فی الائمه(ع)»، ص ۵۰۹، ح ۱۲.

۲. شاید این آیه از قرآن که به طور خاص درباره حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب می‌فرماید: «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الابصار» (ص / ۴۵) ناظر به مقام امامت آنان و به نوعی تفسیر این مقام باشد که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

الخلّة مرتبة الثالثة و فضيلة شرفه و اشاد بها ذكره فقال: «اني جاعلك للناس اماماً» فقال الخليل(ع) سروراً بها: «و من ذريتي...» ثم أكرمه الله تعالى بأن جعلها في ذريته أهل الصّفوة و لاطهارة فقال: { وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ } (انبیاء/ ۷۲-۷۳) ... فمن این یختار هولاء الجهال...»<sup>۱</sup>.

بر اساس پیوند بین آیه «اذ ابتلی» و آیات سوره انبیا و نیز پیوند آنها با آیه { وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ } (سجده/ ۲۴) می توان چنین نتیجه گرفت: خدای سبحان در این آیات راه نیل به مقام والای امامت را بهره مندی از وحی تسدید، ارتقا به درجه برین عبودیت، بردباری و نیل به یقین و مشاهده اسرار عالم معرفی کرد.

**دسته دوم:** از آیات برای درک اصطلاح امامت، آیاتی است که درباره دودمان حضرت ابراهیم سخن می گوید. مانند این آیات { إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ \* ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ } (آل عمران/ ۳۳-۳۴) خداوند، طبق این آیه، «آل ابراهیم» را با تمام جهانیان برتری بخشید و به آنان موهبت هایی کرد که از جمله به آنان «کتاب»، «حکمت» و «ملک عظیم» بخشید و فرمود: { أُمَّ يَخُشِدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا } (نساء/ ۵۴) «ملک عظیم» در روایات فراوان که ادعای تواتر آنها گزارف نیست<sup>۲</sup> به دو معنا آمده است: «ائمه هدی: پیشوایان هدایت» و «طاعة مفروضة: پیروی واجب» و برخی روایات نیز جمع بین این دو معناست. «کتاب و حکمت» نیز در برخی از این روایات، بر انبیا و رسل تطبیق شده است. علامه مجلسی در بحار الانوار بابی با عنوان «وجوب طاعتهم و انها المعني بالملك العظيم و...» گشوده و در آن نزدیک به سی حدیث در دو معنای مذکور از منابع حدیثی کافی، بصائر الدرجات، تهذیب و... و تفسیری مانند تفسیر عیاشی، شواهد التنزیل، تاویل الایات الظاهره و... برای اصطلاح «ملک عظیم» نقل کرده است.<sup>۳</sup> از جمله این احادیث، روایت کلینی با سند صحیح از برید عجلی است که از امام باقر(ع) در تفسیر آیه چنین می آورد:

«فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناها ملكاً عظيماً» جعل منهم الرسل و الانبياء و الائمة

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸-۲۰۳؛ صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۱.

۲. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۵-۳۰۵.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۵-۳۰۵.

فكيف يقرون في آل ابراهيم و ينكرون في آل محمد؟  
 قال: قلت: «فأتيناهم ملكاً عظيماً» قال: الملك  
 العظيم أن جعل فيهم أئمة من أطاعهم أطاع الله و من  
 عصاهم عصي الله، فهو الملك العظيم»<sup>١</sup>

باز از این نوع احادیث - که «ملک عظیم» را به طاعت مفروضه معنا کرده است - حدیث ابا بصیر از امام  
 صادق(ع) است. وی می‌گوید از امام درباره آن پرسیدم امام فرمود: به نظر تو چه معناست؟ گفتم: جانم فدایت،  
 شما داناترید حضرت فرمود: معنای «ایتناهم ملكاً عظيماً، طاعة مفروضة» است.<sup>٢</sup>  
 وجه تناسب معنای ملک عظیم به طاعت مفروضه به این دلیل است که فرمانروایی تنها برای ملک زمین  
 نیست بلکه فراتر از آن، پیشوایی بر اعمال مؤمنان است؛ تناسب «ملک عظیم» با معنای «ائمه هدی» نیز به  
 لحاظ علت فاعلی در امر فرمانروایی است. حاصل آن که مفاد آیات و روایات دلالت بر جعل مقام امامت در «آل  
 ابراهیم» دارد و اطاعت آنان را بدون قید و شرط واجب شمرده است. پس می‌توان گفت: مقام امامت، مرتبه‌ای  
 از جعل پیشوایی از ناحیه حق تعالی برای انسانی است که اطاعتش - در طول اطاعت خداوند - مستقل است و  
 باید به طور مطلق به وی اقتدا شود اطاعت از چنین انسانی اطاعت از خدا و عصیان وی عصیان خداست. چه  
 این فرد در مقام زعامت سیاسی و اجتماعی قرار گیرد یا امکان چنین امری برای وی نباشد در هر شرایط باز هم  
 مقام «طاعت مفروضه» بالعرض - در برابر طاعت مفروضه بالذات که تنها برای حق تعالی است - برای او بدون  
 قید و شرط هست.

ج - استناد به روایات: افزون بر روایات یاد شده که امامت در آیه ابتلی را به معنای مفترض الطاعه می‌داند،  
 مانند روایت صفار کلینی از امام صادق(ع) که ملاحظه کردید که فرمود: «ينكرون الامام  
 المفترض الطاعة... فقد كان ابراهيم دهرأ ينزل عليه الامر  
 من الله و ما كان مفترض الطاعة حتي بدا لله ان يكرمه و يعظمه  
 فقال: «اني جاعلك للناس اماماً»<sup>٣</sup> برخی از احادیثی دیگر در این زمینه نقل شده  
 است این احادیث برای درک این معنا از امامت راهگشاست. مانند حدیث مرحوم کلینی از طریق محمد بن  
 یحیی عن احمد بن محمد بن الحسين عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زيد از امام صادق(ع) است که  
 می‌فرماید:

«ان الائمة في كتاب الله عزوجل امامان قال الله تبارك و  
 تعالي: «وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا» لا بامر  
 الناس يقدمون امر الله قبل امرهم وحكم الله قبل حكمهم

١. کلینی، الکافی، ج ١، ص ٢٠٦، ح ٥. سند این حدیث از طریق علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن عمر بن  
 اذینه عن برید العجلی عن ابی جعفر(ع) است. و نیز به همین معنا، ر.ک: حسکانی، شواهد التنزیل، ج ١، ص ١٨٧ و...

٢. صفار، بصائر الدرجات، ص ٥٠٩-٥١٩ و نیز ر.ک: ص ٥١٠، ح ١٣ و ١٧؛ کلینی، الکافی، ج ١، ص ١٨٦ و ٢٠٦، ج ٨ ص ١١٧.

٣. صفار، بصائر الدرجات، باب «النوادر فی الائمة»، ص ٥٠٩، ح ١٢.

قال: «وجعلناهم ائمة يدعون الي النار» (قصص/٤١) يقدمون امرهم قبل امر الله وحكمهم قبل حكم الله و يأخذون باهوائهم خلاف ما في كتاب الله عزوجل»<sup>١</sup>.

این حدیث در تفسیر قمی با سند «حدثنا حمید بن زیاد قال: حدثنا محمد بن الحسین عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر بن محمد عن ابیه» نقل شده است.<sup>٢</sup> علامه مجلسی در شرح آن می نویسد:

«وجعلناهم ائمة اي يقتدي بهم في أقوالهم وأفعالهم يهدون الخلق إلي طريق الجنة. «لا بأمر الناس» تفسیر لقوله تعالى «بأمرنا» اي ليس هدايتهم للناس و امامتهم بنصب الناس و أمرهم بل هم منصوبون لذلك من قبل الله تعالى و مأمورون بأمره. أو ليس هدايتهم بعلم مأخوذ من الناس أو بالرأي، بل بما علم من وحي الله سبحانه وإلهامه كما بينه بقوله «يقدمون امر الله قبل امرهم» و الظاهر ارجاع الضمير [في أمرهم وحكمهم] إلي أنفسهم كما يؤيده الفقرات الآتية ويحتمل إرجاعه إلي الناس»<sup>٣</sup>

در حدیثی دیگر با سند محمد بن العباس ماهیار از امام باقر(ع) درباره آیه شریفه { وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا... } (سجده/٢٤) چنین می خوانیم:

«...ای لما صبروا علي البلاء وعلم الله منهم الصبر جعلهم ائمة يهدون بأمره عباده الي طاعته المؤدية إلي جنته...»<sup>٤</sup>

در کتاب مناقب نیز چنین می آورد:

«ان النبي دعا لعلي(ع) و فاطمة(س) فقال... واجعل في ذريتهما البركة واجعلهم ائمة يهدون بامرک الي طاعتک و يامرون بما يرضیک»<sup>٥</sup>

حدیثی دیگر از امام باقر(ع) در مقام تأویل آیه: { وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... } چنین نقل شده است:

«قال: يعني الائمة، من ولد فاطمة يوحى اليهم

١. کلینی، الکافی، ج ١، ص ٢١٦، ح ٢.

٢. قمی، تفسیر [منسوب بـ] قمی، ج ٢، ص ١٧٠-١٧١.

٣. مجلسی، مرآة العقول، ج ٢، ص ٤٤٣.

٤. استرآبادی، تأویل الايات الظاهر، ص ٤٣٧.

٥. ابن مغزلی، مناقب، ج ٢، ص ٣٥٦.

بالروح في صدورهم ثم ذكر ما اكرمهم الله به»<sup>۱</sup>

این احادیث به طور مستقیم «هدایت به امر» را معنا کرده است.

احادیثی دیگر نیز ناظر به مقام امامت نقل شده که به طور غیر مستقیم معنای «مفترض الطاعة» از آنها

دریافت می‌شود و تأییدی برای معنای پیش گفته است. مانند کلام امام سجاد(ع) که می‌فرماید:

«اللهم انك ايدت دينك كل اوان بامام اقمته علماً  
لعبادك ومنازاً في بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك  
وجعلته الذريعة الي رضوانك وافترضت طاعته وحدرت  
معصيته وأمرت بامثال أوامره والانتهاه عن نهيه  
وأن لا يتقدمه متقدم ولا يتأخر عنه متأخر فهو عصمة  
اللائذين وكهف المسلمين و عروة المؤمنين وبهاء رب  
العالمين»<sup>۲</sup>

حدیث دیگر در این زمینه، فرازهای روایت معروف امام رضا(ع) است - که سند آن در کتاب چهارم تفسیر

تطبیقی بحث روایی «رتبه امامت در دیدگاه شیعه» بررسی شده است - امام می‌فرماید:

«الامام... نامي العلم، كامل الحلم، مضطلع  
بالامامة، عالم بالسياسة، مفروض الطاعة، قائم  
بامر الله عزوجل، ناصح لعباد الله، حافظ لدين الله... ان  
الانبياء والائمة يوفقهم الله و يؤتيهم من مخزون علمه  
وحكمه ما لا يؤتیه غيرهم فيكون علمهم فوق علم اهل  
الزمان في قوله تعالى: { اَفَمَنْ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ  
اَنْ يُتَّبَعَ اَمَّنْ لَا يَهْدِي اِلَّا اَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ  
تَحْكُمُونَ } (يونس/۳۵)، و قوله تبارك و تعالى: { وَمَنْ  
يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا } (بقره/۲۶۹)...

ان العبد اذا اختاره الله عزوجل لأمر عباده، شرح  
صدره لذلك واودع قلبه ينابيع الحكمة وألهمه  
العلم الهاماً، فلم يعي بعده بجواب لا يحير فيه عن  
الصواب، فهو معصوم مؤيد موفق مسدد قد أمن  
الخطايا و الزلل والعثار، يخصه الله بذلك ليكون  
حجته علي عباده و شاهده علي خلقه و ذلك فضل الله  
يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم.<sup>۳</sup>

حکمت پیروی از امام به عنوان «مفروض الطاعة» و «هادی به حق» که خودش بدون واسطه هدایت یافته

۱. استرآبادی، شرح الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۲.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳.

و دیگران را هدایت می‌کند (و آیه شریفه «افمن یهدی الی الحق...» به آن اشاره دارد) در این تعابیر از این حدیث نهفته است که می‌فرماید: «یوتیهم من مخزون علمه و حکمه»، «اللهم العلم الهاماً»، «فهو معصوم مؤید موفق مسدد قد أمن الخطایا و الزلل و العثار»، «فهو معصوم مؤید موفق...» به نظر می‌رسد این تعابیر مساوق با فراز {يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...} (انبیا/۷۳) است که در قرآن به عنوان اوصاف «ائمه» به کار رفته است.

از مجموع مباحث یاد شده که از تحلیل مفهوم امام و ادله قرآنی و روایی به دست آمد، می‌توان تعبیر «یهدون بامرنا» را که در قرآن به عنوان وصف خاص برای «امام» به کار رفته، بدین صورت معنا کرد؛ «با» در «یهدون بامرنا» به معنای مصاحبت یا ملابست است «امرنا» به معنای «خواست و مطلوب حقتعالی» است نتیجه آن که امام، مردم را د صحبت یا کسوت خواست خداوند، به آن چه که مطلوب و مقصود خداست هدایت می‌کند و امر خدا و حکم او را بر مطلوب و خواست دیگران مقدم می‌دارد و بر مردم نیز فرض است که از او اطاعت کنند. این اطاعت مستقل است. در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خداست دو نوع اطاعت وجود ندارد چون هر آن چه که رسول دستور می‌دهد، تنها ابلاغی است که از ناحیه حقتعالی با وحی رسالی دریافت کرده است. اما آن گاه که با جعل و نصب الهی به مقام امامت می‌رسد، حق اطاعت مستقل پیدا می‌کند. هرچند در این مقام چون این جعل از ناحیه خدا بوده و اراده او مظهر اراده حقتعالی شده، اطاعت از او اطاعتی مستقل در عرض اطاعت خدا نامیده نمی‌شود.<sup>۱</sup>

به هر روی «توحید ربوبی» اقتضا می‌کند مردم تنها و تنها به حکم حقتعالی گردن نهند، خداوند احکام خود را یا به طور مستقیم از طریق وحی رسالی به مردم ابلاغ می‌کند و یا انسانی را به مقام امامت نایل می‌گرداند و اطاعت از او را بر مردم در تمام شئون واجب می‌کند. والا اگر مدرک نقلی یا عقلی بر اطاعت فردی از افراد در همه عرصه‌های حکومتی<sup>۲</sup> و غیر حکومتی در دست نباشد امکان در غلطیدن مردم به شرک ربوبی و در پی آن شرک عبادی هست. همان شرکی که اهل کتاب به آن مبتلا شدند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ} (توبه/۳۱)

در مصادر شیعی و سنی روایاتی فراوان درباره معبود شدن اخبار و رهبان و در نتیجه شرک اهل کتاب، نقل شده است. مضمون این روایات با این تعبیر است: «عموم اهل کتاب در برابر دانشمندان و راهبان سجده

---

۱. وی در این جهت همانند فرشتگان است که قرآن درباره آنان می‌فرماید: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیا/۲۷)  
۲. چون در عرصه حکمرانی، هر حکومت و دولتی برای اجابت مطالبات اجتماعی شهروندان، ناگزیر باید به تحدید پاره‌ای از آزادی‌های فردی و اجتماعی دست زند و در مقاطعی برخی افراد و گروه‌های جامعه را از پاره‌ای از حقوق طبیعی محروم سازد؛ افرادی را به حبس و زندان افکند، اشخاصی را مجازات جسمی یا مالی کند، به مناسبت‌های گوناگون از اموال رعایا مالیات بگیرد و... به هر روی حکمرانی، هم آغوش پاره‌ای از تصرفات در حقوق شخصی آحاد جامعه است.

نمی‌کنند یا برای آنان، نماز و روزه یا سایر عبادات انجام نمی‌دهند ولی خود را بدون قید و شرط در اختیار آنان قرار داده از احکام آنان پیروی می‌کنند.<sup>۱</sup> قرآن از این پیروی غیر مشروع و نامعقول تعبیر به «عبادت» کرده است. در روایات می‌خوانیم:

«احلوا لهم حراماً و حرّموا عليهم حلالاً فاتبعوهم  
فعبدوهم من حيث لا يشعرون»<sup>۲</sup>

چون «عبادت» در اصطلاح، ابرازگرایش و خضوع و کرنش در پیشگاه «رب» است تا به کسی یا چیزی سِمَت ربوبی ندهیم، عبادت به وجود نمی‌آید در آیه نیز ابتدا می‌فرماید «ارباباً» و در ادامه تعبیر «لیعبدوا» و سپس «إلهاً واداً» پس بین رب و إله و عبادت پیوند معنایی است احبار و رهبان، ربّ تشریحی حلال و حرام شدند و مردم با پیروی از آنان به شرک الوهی و سپس عبادی دچار گردیدند.

حاصل آن که اگر بر معنای امامت به عنوان «اطاعت مستقل و وجوب پیروی» که از رهگذر «تفویض دین» به امام به دست می‌آید، تأکید کنیم، در این صورت معنای جعل امامت برای حضرت ابراهیم پس از نبوت و رسالت، قابل درک می‌شود، تبیین امامت در ذریه حضرت ابراهیم(ع)، امکان‌پذیر خواهد شد، اطاعت مستقل از دایره رسالت و نبوت فراتر می‌رود و در همه عرصه‌های هدایت از تشریح احکام، تدبیر جامعه بنا به رتبه امام<sup>۳</sup> بسط می‌یابد و بالاخره از مناقشه‌ها بر نظریه‌های دیگر مصون می‌ماند. به نظر ما با توجه به مدارک عقلی و نقلی، نمی‌توان معنای دیگری برای امامت حضرت ابراهیم غیر از این معنا تصور کرد.

**د - تحلیل امامت پیامبر اسلام:** برای درک بیش‌تر از مقام امامت حضرت ابراهیم(ع) و فرزندانی از دودمان ایشان که به این مقام بار یافته‌اند، می‌توان در عالی‌ترین مرتبه آن، درباره مقام امامت رسول مکرم اسلام(ص) کاوش کرد. این مقام - همان‌گونه که اشاره شد - با آموزه «تفویض دین» به رسول خدا(ص) پیوند مستحکم دارد و با تأمل در آن می‌توان به مفهوم اصطلاحی امامت یا همان «وجوب پیروی و اطاعت مستقل» راه یافت. عنوان «تفویض دین» به رسول گرامی اسلام(ص) (و در پی آن به ائمه معصوم) در مصادر روایی و به تبع آن در منابع اعتقادی شیعه جایگاهی ویژه دارد. مرحوم صفار (د/۲۹۰هـ) باب «التفویض الی رسول الله» را گشوده و نوزده روایت در ذیل آن آورده است.<sup>۴</sup> مرحوم کلینی (د/۳۲۸هـ) نیز با گشودن باب «التفویض الی رسول الله(ص) و الی الائمّه(ع) فی امر الدین» دوازده حدیث درباره آن نقل می‌کند.<sup>۵</sup> این عناوین حکایت از پذیرش

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۴۵؛ ابن جریر، جامع البیان، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲. این مضمون از مصادر شیعی از کتاب کافی، محاسن برقی، تفسیر عیاشی با چند طریق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، و احتجاج طبرسی نقل شده است. ر.ک: بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱. در مصادر سنی نیز این مضمون از مسند احمد، سنن ترمذی، جامع البیان ابن جریر نقل شده است. ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. شاید بتوان مقام امامت را ذو مراتب دانست همانند نبوت که قرآن درباره آن می‌فرماید: {تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...}

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۷۸-۳۸۳.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۸.

این نوع تفویض در دیدگاه مرحوم صفار و کلینی دارد. مرحوم صدوق نیز در رساله اعتقادات، «تفویض امر دین» به رسول اسلام و ائمه معصومان را روا دانسته<sup>۱</sup> و مرحوم مفید نیز در تصحیح الاعتقاد با عدم تعلیق این دیدگاه را پذیرفته است.<sup>۲</sup> علامه مجلسی (د/۱۱۱۱هـ) نیز ذیل باب «وجوب طاعته [الرسول] وجهه والتفویض الیه(ص)» ضمن برشمردن تعدادی از آیات متناسب با این موضوع به ذکر بیست و نه روایت در این زمینه پرداخته است.<sup>۳</sup> اخبار تفویض دین فراوان و برخی از آنها با سند صحیح نقل شده اند. از جمله مجلسی سه روایت از روایات کلینی را صحیح السند می‌داند.<sup>۴</sup> از جمله این روایات با سند صحیح از امام صادق(ع) است که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اَدَّبَ نَبِيَهُ عَلِيَّ مَحَبَّتَهُ فَقَالَ: { اَنْكَ لَعَلِي خَلَقَ عَظِيمٍ } ثُمَّ فَوَّضَ اِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَا آتَاكَمُ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» { وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ...»<sup>۵</sup>

برخی از حدیث پژوهان، اخبار تفویض دین را صحیحه متواتره<sup>۶</sup> و برخی از دین پژوهان و فقها، تفویض دین به رسول خدا(ص) را اجماع شیعه و ضروری مذهب می‌دانند.<sup>۷</sup> تفویض دین به رسول اکرم(ص) به قرینه آیاتی که در متن روایت کلینی مورد استناد امام معصوم قرار گرفته از شئون امامت ایشان به شمار می‌آید. در برخی از روایات نیز در همین زمینه می‌فرماید: «... فوافق امر رسول الله امر الله عزَّ ووجلَّ و نهیه نهي الله عزَّ ووجلَّ»<sup>۸</sup> رمز این که خداوند اطاعت از پیامبرش را اطاعت از خود می‌داند (نساء/۸۰) و نیز تکرار لفظ اطاعت از پیامبر در جنب اطاعت از خدا در آیات متعدد قرآن، (مانند نساء/۵۹؛ محمد/۳۳؛ تغابن/۱۲) در همین نکته نهفته است.<sup>۹</sup>

به نظر می‌رسد با ذکر روایات و مستندات مذکور، نیازی به پاسخ به این مناقشه از ناقد محترم نیست که شواهد روایی را برای این نظریه کافی نمی‌داند.

### تبیین جایگاه عقل در نظریه تفویض دین

از نظر عقل تنها خداوند رب العالمین است و تدبیر همه امور تشریحی و تکوینی بندگانش را به عهده دارد؛

۱. صدوق، الاعتقادات، ص ۱۰۱.

۲. مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳-۱۴.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۴۱.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱.

۶. مجلسی، روضه المتقین، ج ۲، ص ۲۰.

۷. ر.ک: شبر، مصابیح الانوار، ج ۱، ص ۳۶۹؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۴.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۹. برای توضیح بیش تر ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۳۸۸ و ج ۸، ص ۲۴۷.

پس اگر خداوند کاری از کارهای جهان هستی - اعم از تشریح و یا تکوین - را به کسی تفویض کند و در حدوث یا بقای آن نفوذ فاعلی نداشته باشد موجب محدودیت ربوبیت حقتعالی و عقلاً امری محال خواهد بود. اما اگر خود حقتعالی، بنا به مصالحی چنین تدبیر کرده که در حیطة خاص امری را به بنده اش واگذار کند به گونه‌ای که اوامر و نواهی بنده قانون الهی تلقی شود این امر از نظر عقل و نقل محال نیست. چه بسا عقل می‌گوید بنده بر اثر بندگی خدا به جایی می‌رسد که چیزی جز خواست خدا خواسته‌ای ندارد یا به تعبیری اراده او مظهر اراده خدا شده است در چنین فرضی سخن از دو اراده و دو مصدر برای تشریح و پی آمدهای آن - همانند محدودیت در ربوبیت حقتعالی - رخ بر می‌بندد.

یکی از حکمت‌های خدا در تفویض دین به بنده صالح خود آزمون دینداران است تا مشخص شود آن گاه که خداوند می‌گوید: اوامر این بنده اوامر من و نواهی او نواهی من است آیا بندگان او بهانه می‌کنند و سر می‌پیچند یا آن که می‌گویند چون خدا فرمود باید از این بنده اطاعت کنید ما هم تسلیم و فرمانبرداریم.

این نکته نیز قابل ذکر است که مظهریت اراده حقتعالی از برخی از آیات و روایات قابل استنباط می‌باشد. مانند داستان بنده‌ای از بندگان خدا<sup>۱</sup> در سوره کهف که گفته شده خضر نبی است. وی به حضرت موسی درباره حکمت‌های سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار به ترتیب این تعابیر را به کار می‌برد: { ... فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا... } (کهف/۷۹)؛ «خواستیم» { فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ ... } (کهف/۸۱)؛ «خواستیم» { فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا ... } (کهف/۸۲)؛ «پروردگارت خواست» و در جمع بندی نهایی از هر سه حادثه می‌گوید: { وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي... } (کهف/۸۲)؛ «این کارها را از پیش خود نکردم» در یک جا «خواستیم» جای دیگر «خواستیم» و در سومین مورد «پروردگارت خواست» و در جمع بندی همه را از ناحیه خدا می‌داند و می‌گوید: «از پیش خودم نبود» جمع بین این سه تعبیر که در ظاهر با یکدیگر تفاوت دارند در همین نکته نهفته است که آن بنده صالح خدا، اراده‌ای جز اراده حقتعالی ندارد و مظهر صفت اراده خداست.

در همین زمینه در برخی از روایات نیز، تعبیر راهگشای «قلوبنا اوعية لمشية لله فاذا شاء شئنا»<sup>۲</sup> دل‌های ما ظرف اراده خداست هرگاه او بخواهد ما هم می‌خواهیم» را درباره معصومان خواهیم داشت که از مظهریت اراده حقتعالی حکایت می‌کند.<sup>۳</sup>

احادیث «قرب نوافل» و «قرب فرائض» که با سندهای متعدد<sup>۴</sup> در مجامع روایی فریقین نقل شده نیز، این

۱. کهف/۶۵

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۹۹، ح ۲۱.

۴. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۴، ح ۷-۸ هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۱، ح ۱۱۵۵-۱۱۵۸ و ۱۱۶۰.

معنا را به ذهن آشنا می‌کند. مانند حدیث کلینی با سند صحیح<sup>۱</sup> از امام باقر(ع) که می‌فرماید:

«... و ما يتقرب الي عبد من عبادي بشيء احب الي مما افترضت عليه و انهل يتقرب الي بالنافلة حتي احبه فاذا احبته كنت اذا سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده الذي يبطش بها، ان دعاني اجبته و ان سألني اعطيته»<sup>۲</sup>

بنده در فرایند قرب نوافل به مقامی رسد که خداوند در مقام فعل (و نه در مقام ذات و مرتبه اسمای ذات) مجاری ادراکی و تحریکی انسان محبوب خود می‌شود و هرچه می‌بیند و می‌گوید و فرمان می‌دهد، مصون از نقص و عیب می‌گردد.

علامه مجلسی در شرح این حدیث، ضمن ارایه چند معنا، ششمین معنا را بلندتر، استوارتر، دقیق‌تر و لطیف‌تر می‌داند و آن را چنین می‌آورد:

«چون عارف از خواهش‌ها و خواسته‌هایش، تهی گردد و محبت حقتعالی بر عقل و روح و مجاری شنوایی و ادراکی وی، تجلی کند و آن گاه که تمام امورش را به حقتعالی تفویض گرداند و هر آن چه را که پروردگارش برای او رقم زند، از جان و دل بپذیرد و به آن تسلیم و خشنود باشد، در این صورت پروردگار سبحان، در عقل و قلب و قوای آن تصرف کرده، و کار بنده را آن طور که دوست دارد و خشنود است تدبیر می‌کند. پس بنده در پی آن، هرچه را بخواهد تنها به خواست مولایش می‌طلبد و همین طور پروردگار در سایر جوارح و قوای وجودی بنده تصرف می‌کند تا چیزی جز اراده خداوند نخواهد و همین امر موجب می‌شود اطاعت از وی اطاعت خدا و معصیتش، معصیت خداوند شود و باز سایر ادراکات و احساسات بنده به نور حقتعالی نورانی می‌شود تا با نور او بفهمد و احساس کند و سایر جوارح نیز به تدبیر او حرکت کند»<sup>۳</sup>

حاصل آن که نظریه تفویض دین از نظر عقل همسو با نقل هیچ محذوری دارد این مقام همان مقام امامت است که برای حضرت ابراهیم و سایر برگزیدگان از ذریه او از جمله امامان معصوم مقرر شده که باید حد و حدود آن را شناخت.

### محور سوم: تبیین حق اطاعت مستقل

. یکی از راه‌های برای تفکیک و شناخت بیش‌تر از این حق اطاعت مستقل برای پیامبری که به مقام امامت

۱. ر.ک: مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۸۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۸ شیخ بهایی می‌گوید: «این حدیث صحیح السند است و از احادیث مشهوره بین خاصه و عامه به شمار می‌آید» به نقل از مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۸۴.

۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸. به نظر می‌رسد علامه مجلسی نیز همین معنا را از روایات تفویض برداشت کرده که می‌نویسد: «این معنا برای روایت تفویض عقلا محذوری نخواهد داشت و نصوص متعددی نیز بر آن دلالت دارد» (همان)

رسیده، این است که احکام الهی و وظایف پیامبران را در ابلاغ و اجرای آن طبقه بندی کنیم که بدین شرح است:

الف: بیان حکم حقتعالی از طریق نص وحی توسط پیامبر.

ب: تبیین و تعلیم انبیا از احکام کلی وحی که با واسطه وحی تفسیری صورت می‌پذیرد.

ج: تبیین وحی به واسطه تفویض دین در احکام تشریحی دایمی (مانند تبیین تعداد رکعات نماز یومیه که ده رکعت آن به واسطه وحی و هفت رکعت دیگر توسط نبی اکرم صورت گرفته و یا حرمت همه مسکرات که به دستور حضرت بوده است و روایات صحیح متعدد (در جنب آیات بر اصف تفویض) بر آن دلالت دارد).<sup>۱</sup>

د: اوامر و نواهی پیامبران در امر تربیت اخلاقی و دینی افراد و جامعه مانند دستور حضرت شعیب به قوم خود که می‌فرماید: { وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ } (هود/۸۵) و یا نهی حضرت لوط از رذیلت اخلاقی قوم خود که فرمود: { ... أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ ... أَيْنَكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ } (نمل/۵۴-۵۵) منشأ این نوع امرها و نهی‌ها، عقل سلیم و فطرت انسانی است که از کم فروشی و فحشا بیزار و آن را خلاف جریان طبیعی برای زندگی انسان می‌داند.

ه: احکام و اوامر و نواهی پیامبران در حوزه حاکمیت سیاسی و اداره جامعه که به مقام زمامداری رسیده و به مقتضای شرایط عصر خودشان دستورهایی را در منع و عطا، نصب و عزل، صلح و جنگ، و... صادر می‌کنند. منشأ این احکام به دو شکل قابل تصور است، گاهی این احکام، به واسطه مستقیم وحی به آنان ابلاغ می‌شود در این صورت اطاعت از آنان اطاعت از خدا است و گاهی، منشأ این احکام، تصمیم خود پیامبر است و اطاعت از او مستقل بالعرض خواهد بود. پیامبری که به مقام امامت رسیده است در رتبه خود از تفویض دین در دو حوزه احکام تشریحی دایمی و قدرت تصمیم‌گیری در اداره جامعه برخوردار است و مردم ملزمند از او به عنوان «امام» پیروی کنند و تخلف از احکام وی حرام شرعی است و عقاب حقتعالی را در پی دارد. به نظر می‌آید آیات کتاب خدا که با تکرار «اطیعوا» برای رسول در جنب «اطیعوا الله» آمده ناظر به همین مقام است مانند این آیه { أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ } (نساء/۵۹، نور/۵۴، مائده/۹۲ و...) یا این آیه که می‌فرماید: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } (حشر/۷) اما اگر پیامبری به این مقام نرسیده باشد، منشأ تمام دستورهای وی در تمام حوزه‌های تشریح و زمامداری وحی رسالی است و اطاعت از وی مستقل نخواهد بود. و تخلف از دستورهای وی، تخلف از فرامین خداست چون او در این مقام تنها حکم خدا را ابلاغ می‌کند. به نظر می‌رسد آیه که می‌فرماید: { وَمَا

۱. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ صدوق، من لایحضر، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۱۳۲۱.

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ إِلَّا لِلَّهِ { (نساء/۶۴) ناظر به همین اطاعت طریقی است.

از این جا پاسخ به مناقشه یکی از داوران در جریان «طالوت» مشخص می‌شود. پیامبر زمان طالوت حکم خدا را در پاسخ به درخواست بنی اسرائیل که گفتند { اَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... } ابلاغ و فرمود: { إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا } (بقره/۲۴۷) اما دلیلی در دست نیست که خود آن پیامبر وظیفه برای جنگ و جهاد نداشته است چون - پیش از این نیز گفته شد - یکی از شئون انبیا برپایی قسط و اقدام برای احیای آن است هرچند به جنگ و درگیری منجر شود قرآن می‌فرماید: { لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ... } (حدید/۲۵) یا این آیه که می‌فرماید: { وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ... } و آیات دیگری که در این زمینه است هرچند منشأ دستورات این نوع انبیا وحی رسالی است. البته گزینش طالوت بنا به حکمت‌ها از جمله آزمون بنی اسرائیل و بروز شایستگی‌های حضرت داود بود که جالوت را کشت.

مناقشه‌های دیگر درباره امامت اهل بیت (ع) بود و می‌گفت: اگر امامت آنان را تفویض دین بنامیم با خاتمیت رسالت پیامبر اسلام ناهمخوان می‌گردد و نیز این مناقشه یا پرسش که چه ارتباطی بین امامت حضرت ابراهیم و امامت اهل بیت است.

موضوع کرسی بنده تحلیل امامت حضرت ابراهیم بود که ادله آن را ملاحظه کردید که به نظرم متین و کاملاً قابل دفاع است اگر امامت پیامبر اکرم نیز مطرح شد برای درک درست و واقع‌بینانه از امامت حضرت ابراهیم با کشف مناط حکم بود و الا موضوع کرسی به امامت پیامبر خدا و سایر اهل بیت نیست. هرچند به نظر ما هیچ تعارضی بین اینها نیست اگر خدا به وسیله پیامبرش، دین را به اهل بیت تفویض کرده پس امر تفویض دین به اینان در دایره رسالت پیامبر خدا و به عبارتی در طول رسالت حضرت است و هرگز با خاتمیت که به معنای پایان یافتن وحی رسالی است - و نه وحی تسدید یا به عبارت قرآنی { وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ } (انبیاء/۷۳، سجده/۲۴) که وصف ویژه برای امامان در کتاب خداست - تنافی ندارد چه این که از سیاق آیه ۲۴ سوره سجده استفاده می‌شود که امامت برای غیر انبیا نیز امکان‌پذیر است.

فهرستی از نوآوری‌های این کرسی از نظر بنده بدین شرح است:

**الف:** نگاه جامع انسجامی - برخلاف سایر مفسران - به آیات فراوانی از قرآن که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع امامت حضرت ابراهیم پرداخته است (آیاتی که اثبات می‌کند امامت حضرت ابراهیم پس از نبوت در دوره کهنسالی است، آیات درباره معنانشناسی امامت حضرت، آیات درباره مقام امامت، عصمت امام و...) **ب:** تبیین درست از روایات در این زمینه و درک سازواری بین آنها و آیات شریفه

ج: مناقشه در نظریه‌های فریقین درباره معنای امام به ویژه مناقشه در دیدگاه علامه طباطبایی و استاد آیت‌الله جوادی (مدظله) که به نظر بنده برای نخستین بار - تا آن که می‌دانم - صورت گرفت و در سال ۱۳۹۰ شماره ۴۴ در مجله الهیات دانشگاه تهران به چاپ رسید.

د: نقد نظریه منشور جاوید که با الهام از روایات امامت را «مفترض الطاعه» دانسته است اما تبیین درست و همه جنبه از آن به دست نمی‌دهد و با مناقشه‌ها مواجهه است.

ه: کشف و اثبات پیوند بین معنای امام به معنای «مفترض الطاعه» با «تفویض دین» و درک مقام امامت پیامبر اسلام که به نظر ما در عالی‌ترین سطح از امامت قرار دارد (به عبارت دیگر اگر حضرت به مقام امامت نرسیده بودند، تفویض دین به ایشان قابل هضم نبود)

و: تفکیک بین مفترض الطاعه درباره اطاعت رسولان که به مقام امامت نرسیده اند با اطاعت از آنان که به این مقام نایل شده‌اند

ز: درک درست از آیاتی که در ظاهر دستور مستقیم و به نحوی غیر قابل توجیه عقلی را از برخی از پیامبران نشان می‌دهد مانند حضرت سلیمان که می‌فرماید: { هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } یا این تعبیر در روایات که می‌فرماید: «المعروف ما امرتم به والمنکر مانهیتم عنه و...» و بالاخره سه مقاله علمی پژوهشی و یک کتاب، محصول این پژوهش است که به چاپ رسیده‌اند